

تحول قربانی از انسان به حیوان: نقطه عطفی در روند عقلانی شدن

علیرضا اسلام*

چکیده

قربانی کردن، از آیین‌ها و مناسک بسیار کهنی است که خاستگاه اولیه آن را باید در نظام‌های اسطوره‌ای و جادوگرانه جست‌وجو کرد. این آیین با وجود عمومیت و رواج در بیشتر اقوام و ملل، یکسان نبوده و دست‌خوش تحولات فراوان شده است. یکی از مهم‌ترین تحولات، جایگزینی سوژه قربانی، یعنی قربانی شونده، از انسان به حیوان است. قربانی انسانی در برخی فرهنگ‌ها گزارش شده است. بر اساس تورات و برخی منابع تاریخی، این آیین در میان قوم یهود و سایر شاخه‌های نژاد سامی رواج گسترده‌ای داشته است. برخی محققان، رواج این آیین در قوم یهود را به دوران پس از خروج از مصر و استقرار در سرزمین کنعان و تأثیرپذیری آنها از کنعانیان مرتبط می‌دانند؛ هرچند دیانت اولیه موسی منزله از این اقدام خلاف طبیعت انسانی است و به نوعی بدعت و تحریف در آن دین به شمار می‌رود. مطالعه تورات و تاریخ دین یهود نشان می‌دهد که قربانی انسانی ریشه‌هایی عمیق‌تر در میان قوم سامی دارد و پیشینه آن را باید دست‌کم تا دوران ابراهیم ردیابی کرد. از این‌رو، ابراهیم بر اساس همین سنت و به امر خداوند اقدام به قربانی کردن فرزندش اسماعیل می‌کند که در نیمه راه و پس از سربلند بیرون آمدن از آزمون الاهی، خداوند وی را از ادامه کار منصرف و به قربانی کردن قوچ اشارت می‌کند. این جایگزین شدن حیوان به جای انسان به عنوان قربانی را می‌توان، مطابق با آرای ماکس وبر، نقطه عطفی در روند عقلانی شدن در تاریخ ادیان ابراهیمی دانست.

کلیدواژه‌ها: آیین قربانی، عقلانی شدن، ماکس وبر، جامعه‌شناسی دین، ادیان ابراهیمی.

مقدمه

قربانی کردن، به عنوان آیینی دینی و اسطوره‌ای، تقریباً در همه فرهنگ‌ها و جوامع به شکل‌های مختلف وجود داشته است. در یونان باستان، قربانی نماد کفار، تزکیه، آرامش خاطر و استمداد از رحمت خدایان بود. آنان، به خدایان اورمزدی (خیر) و اهریمنی (شر) قربانیانی تقدیم می‌کردند. در سنت سلتی، درباره مجسمه‌های چوبینی که قربانیان در آنها نهاده و به آتش کشیده می‌شدند اشاراتی وجود دارد. در میان غالیایی‌ها، قربانیان در آتش سوزانده، در آب غرق شده یا به دار آویخته می‌شدند. در ایرلند، بعضی شاهان در پایان سلطنت خود، قصرشان را به آتش می‌کشیدند و خود را قربانی می‌کردند. در مصر باستان، قربانی به عنوان عملی آیینی رواج داشته است. در ایران باستان، در کیش زرتشت و ادیان پیش از آن، همچون مهرپرستی، آیین قربانی وجود داشته است^۱ در میان عبرانیان، آیین قربانی رواج داشته، به طوری که «عمل یا شکل قربانی در عهد عتیق نماد حق‌شناسی و قدردانی انسان از باری تعالی است» (شوالیه، ۱۳۸۵): ۴۳۱-۴۳۵). در دین اسلام، قربانی کردن به عنوان آیینی مذهبی در روزی خاص، یعنی روز عید قربان، برگزار می‌شود. در بسیاری از جوامع ابتدایی و فرهنگ‌هایی که مردم‌شناسان و انسان‌شناسان مطالعه و بررسی کرده‌اند، قربانی کردن به عنوان آیینی دینی، اسطوره‌ای یا جادویی به چشم می‌خورد. بسیاری از قبایل بدوی آفریقا، سرخ‌پوستان آمریکا، ساکنان بومی جزایر استرالیا، اقوام بومی آمریکای مرکزی و جنوبی از این جمله‌اند.

آیین قربانی در میان این فرهنگ‌ها، به شیوه‌ها و با انگیزه‌ها و دلایل گوناگون اجرا می‌شده است. در این میان، برخی از آنها، قربانی‌شونده را حیوان و برخی دیگر انسان قرار می‌دادند. از سوی دیگر، همراه با تحولی که در برخی اقوام و فرهنگ‌ها در طول تاریخ به وجود آمده، تحولی نیز در نحوه قربانی کردن پدیدار شده و قربانی‌شونده از انسان به حیوان تغییر یافته است. این تغییر و تحول در بسیاری از فرهنگ‌ها رخ داده و در مسیر طولانی تاریخ، به موازات تغییرات پدیدآمده در سایر وجوه حیات اجتماعی، از خشونت و قساوت این آیین به تدریج کاسته و چهره‌ای لطیف‌تر و انسانی‌تر بدان بخشیده شده است. این روند دگرگونی و تلطیف‌یافتگی را می‌توان نوعی عقلانی‌شدن (rationalization) ادیان قلمداد کرد، که به عقیده ماکس وبر، جامعه‌شناس آلمانی، بخشی از روند عقلانی‌شدن جوامع بشری است.

چنین تحول عظیمی، نقطه عطفی در تاریخ بشر بوده است. زیرا موجد تحول ذهنی از نظام‌های معرفتی کمتر عقلانی به نظام‌های معرفتی بیشتر عقلانی بوده است؛ همچنین، نقش مهمی در پیشرفت سایر نهادهای اجتماعی همچون اقتصاد، سیاست، تکنولوژی، علم و ... داشته است. با این حال، این تحول به شکلی منفرد و مجزا از دیگر حوزه‌ها و نهادهای اجتماعی رخ نداده است، بلکه به موازات آن و در کنش و واکنشی پیچیده با آن به وقوع پیوسته است. این مسئله واجد نکته‌ای اساسی است، به طوری که تضمینات مهمی در تحلیل پدیده‌های اجتماعی دارد و ما هنگام تحلیل آیین قربانی در میان قوم یهود، بدان باز خواهیم گشت.

۱. قربانی به عنوان عملی مقدس

قربانی کردن، به عنوان رفتاری دینی- اجتماعی از جمله آیین‌های کهنی است (مالرب، ۱۳۸۵: ۲۶۸) که در میان اقوام و فرهنگ‌های مختلف به شیوه‌های گوناگون وجود داشته است. با وجود همه گوناگونی‌ها و تفاوت‌ها، تمامی صورت‌های این عمل در یک چیز مشترک است و آن وجه تقدس و متعالی بودن آن است. این تقدس و استعلا به کل فرآیند قربانی کردن تسری می‌یابد: از یک سو، انگیزه یا نیت فرد قربانی‌کننده از مرز منافع شخصی مادی فراتر رفته و به قلمرو امور مقدس و مابعدالطبیعی نزدیک می‌شود.^۲ و از سوی دیگر، شیوه‌های قربانی کردن، از شیوه‌های اجرای معمول و متعارف جدا شده و ترتیبی آیینی و مناسکی می‌یابد. با فراهم شدن این دو حیطه، که می‌توان آن را تقدس ذهنی و عملی خواند، قربانی شونده نیز، خود به خود، از حیطه امور نامقدس جدا شده، به حیطه امور مقدس پا می‌گذارد. این فرآیند، وجه مشترک تمامی اشکال عمل قربانی است که در واقعیت‌های اجتماعی و تاریخی معین صورت‌های ویژه‌ای به خود گرفته و به گونه‌های متفاوتی بازنمود یافته است.

بازنمود تقدس عمل قربانی در حیطه انگیزه قربانی‌کننده، بسیار متنوع است. فروشنانندن خشم و تهدید خدا (یان) یا موجودات قاهر نامرئی و جلب عنایت و رحمت آنان، یکی از دلایل بسیار رایج و قدیمی عمل قربانی است. اعتقاد به زندگی پس از مرگ و مشابهت آن با زندگی در این دنیا، انگیزه قربانی کردن برخی اقوام برای فرد درگذشته (پادشاه، شوهر) بوده است (همان). آیین‌ها و باورهای همچون روح‌باوری، توت‌باوری، تناسخ، دفع شرور و بلاگردانی نیز برخی جوامع را به

قربانی کردن واداشته است (همان؛ فریزر، ۱۳۸۶: ۵۹۳-۶۳۵). اطاعت از احکام الاهی و تسلیم‌پذیری در برابر دستورهای خداوند، انگیزه یهودیان و مسلمانان برای قربانی کردن است. تزکیه نفس، کفاره گناهان، ادای سوگند و نظایر آن نیز دلایل و انگیزه‌هایی قوی برای این کار فراهم می‌کند.

این تنوع و گوناگونی، در تقدس حوزه عملی یا حیطة قربانی کردن بیشتر است. شیوه قربانی کردن در بین اقوام و ملل مختلف، بسیار گوناگون است. حتی در بسیاری مواقع، قربانی کردن در میان قوم یا پیروان آیین یا مذهبی، از زمانی به زمانی دیگر به آشکالی متفاوت اجرا می‌شود. با این حال، مسلم است که با وجود همه تکررها و تنوع‌ها، شیوه اجرای قربانی با ترتیب و آداب ویژه‌ای انجام می‌شود که می‌توان آن را مناسکی شدن (ritualization) این عمل دانست که بدین وسیله از حوزه عمل عادی و روزمره خارج شده و به حیطة امور مقدس و فراطبیعی درمی‌آید. پاک و مطهر بودن مکان قربانی، لزوم اجرای مراسم قربانی در زمانی خاص، مخلوط‌نشدن خون قربانی با نجاسات و اشیای ناپاک، ورد یا دعاخواندن در هنگام قربانی کردن و نظایر آن را می‌توان نمونه‌های متفاوتی از این رفتار مناسکی دانست.

با مقدس شدن دو حوزه نظری و عملی، کل فرآیند قربانی از آغاز تا پایان به امری مقدس تبدیل می‌شود. مثلاً این تقدس‌یافتگی، به قربانی‌شونده (شیء، حیوان، انسان) نیز تعمیم یافته، آن را به امری مقدس تبدیل می‌کند.

قربانی کردن، به عنوان آیینی دینی و اسطوره‌ای، مانند همه پدیده‌های اجتماعی-انسانی، تحولاتی را پشت سر گذاشته و در طول تاریخ بر اثر حوادث و رویدادهای گوناگونی که در میان اقوام و تمدن‌های بشری به وجود آمده، فراز و نشیب‌های فراوانی را طی کرده است. تغییرات پدیدآمده در این آیین، البته در سه حیطة‌ای که پیش از این بدان اشاره شده، یکسان نبوده است. عمده تغییرهای صورت‌گرفته، در حوزه دوم، یعنی حوزه عملی و شیوه اجرای قربانی، رخ داده است و دو حوزه دیگر، یعنی انگیزه قربانی‌کننده و موضوع قربانی‌شونده، بنا به ماهیت خود، کمتر دست‌خوش تغییر و تحول شده‌اند.

در این میان، گرچه موضوع قربانی‌شونده، به‌ندرت تغییر یافته، با این حال، گاهی تغییراتی را نیز پشت سر گذاشته است. تغییرات صورت‌گرفته در این حوزه می‌تواند حول سه موضوع نوسان داشته باشد: اشیا، حیوانات و انسان‌ها. چیزهایی که قربانی‌کننده

می‌تواند آنها را پیش‌کش کند، از این سه موضوع خارج نیست. تغییراتی که در این زمینه اتفاق می‌افتد، ضرورتاً از یکی از این موضوع‌ها به یک یا دو موضوع دیگر است: از اشیا به حیوانات یا انسان یا هر دو، از حیوانات به اشیا یا انسان یا هر دو، و نیز از انسان به اشیا یا حیوانات یا هر دو. این سه نوع کلی، با تقسیمات سه‌گانه درونی خود می‌تواند در مجموع، مصادیق متعدد تغییر در موضوع قربانی باشد. هر کدام از این تغییرات، در نتیجه عوامل و دلایل مختلفی صورت می‌گیرد که درون‌دینی یا برون‌دینی است؛ یعنی تغییرات صورت‌گرفته می‌تواند مستقیماً حاصل عوامل و ساز و کارهای موجود در ماهیت دین باشد یا اینکه حاصل عوامل اجتماعی، اقتصادی و طبیعی مثل قحطی‌ها و خشک‌سالی‌های طولانی، جنگ‌ها، بیماری‌های واگیر، فقر و ... باشد. تغییرات پدیدآمده در هر یک از اقسام نه‌گانه مذکور، پیامدهای متفاوتی برای جامعه پیروان به همراه می‌آورد که برخی می‌تواند نقش مهمی در سرنوشت آتی آن قوم داشته باشد. ما در اینجا، فقط تغییر از قربانی انسانی به قربانی حیوانی در داستان ابراهیم و پیامدهای آن برای جامعه پیروان را بررسی می‌کنیم.

۲. داستان ابراهیم و تحول قربانی از انسان به حیوان

ماجرای آیین قربانی ابراهیم، با وجود برخی اشتراکات، به دو شکل متفاوت در تورات و قرآن کریم بیان شده است؛ در اینجا، هر دو روایت ذکر می‌شود. در تورات ماجرا این‌گونه روایت شده است:

مدتی گذشت و خدا خواست ابراهیم را امتحان کند. پس او را ... فرمود: «یگانه‌پرست، یعنی اسحاق، را که بسیار دوستش می‌داری برداشته، به سرزمین موریا برو و در آنجا وی را بر یکی از کوه‌هایی که به تو نشان خواهم داد به عنوان هدیه سوختنی، قربانی کن!». ابراهیم صبح زود برخاست و ... روانه شد. پس از سه روز راه، ابراهیم آن مکان را از دور دید. پس ... هیزمی را که برای قربانی سوختنی آورده بود، بر دوش اسحاق گذاشت و خودش کارد و وسیله‌ای را که با آن آتش روشن می‌کردند برداشت و با هم روانه شدند. اسحاق پرسید: «پدر، ما هیزم و آتش با خود داریم، اما بره قربانی کجا است؟». ابراهیم در جواب گفت: «پسرم، خدا بره قربانی را مهیا خواهد ساخت». ... وقتی به مکانی که خدا به ابراهیم فرموده بود رسیدند، ابراهیم قربانگاهی بنا

کرد و هیزم را بر آن نهاد و اسحاق را بست و او را بر هیزم گذاشت. سپس کارد را بالا برد تا اسحاق را قربانی کند. در همان لحظه، فرشته خداوند از آسمان ابراهیم را صدا زد و گفت: «ابراهیم ... کارد را بر زمین بگذار و به پسر ت آسیمی نرسان. الان دانستم که مطیع خدا هستی، زیرا یگانه‌پسرت را از او دریغ نداشتی». آنگاه ابراهیم قوچی را دید که شاخ‌هایش در بوته‌ای گیر کرده است. پس رفت و قوچ را گرفت و آن را در عوض پسر خود به عنوان هدیه سوختنی قربانی کرد ... بار دیگر فرشته خداوند از آسمان ابراهیم را صدا زد، به او گفت: «خداوند می‌گوید به ذات خود قسم خورده‌ام که چون مرا اطاعت کردی و حتی یگانه‌پسرت را از من دریغ نداشتی، تو را چنان برکت دهم که نسل تو مانند ستارگان آسمان و شن‌های دریا بی‌شمار گردند. آنها بر دشمنان خود پیروز شده، موجب برکت همه قوم‌های جهان خواهند گشت، زیرا تو مرا اطاعت کرده‌ای» (پیدایش، ۲۲: ۱-۱۸).

در روایت اسلامی چنین آمده است:

(آنگاه [ابراهیم] دست به دعا برداشت) بارالها مرا فرزند صالحی عطا فرما که از بندگان شایسته تو باشد. پس ... مژده پسر بردباری را به او دادیم. آنگاه (که آن پسر رشد یافت) ... ابراهیم گفت ای فرزند عزیزم من در عالم خواب چنین دیدم که تو را قربانی کنم. در این واقعه تو را چه نظری است؟ جواب داد ای پدر هر چه مأموری انجام ده که إن شاء الله مرا از بندگان باصبر و شکیبا خواهی یافت. پس چون هر دو تسلیم گشتند و او را برای کشتن به روی درافکند ... ما در آن حال ... خطاب کردیم که ای ابراهیم تو مأموریت عالم رؤیا را انجام دادی ... ما نیکوکاران را چنین پاداش می‌دهیم. این ابتلا همان امتحانی است که حقیقت حال اهل ایمان را روشن می‌کند ... و بر او ... ذبح بزرگی فدا ساختیم و ثنای او را بر آیندگان ... واگذار کردیم. سلام و تحیت خدا بر ابراهیم باد. ما نیکوکاران را این چنین پاداش نیکو می‌دهیم ... زیرا او از بندگان باایمان بود (صافات: ۱۰۰-۱۱۱).^۲

آنچه در این داستان، البته مطابق با معیارهای مذهبی، برجسته است، مضمون اعتقادی آن است که بر اطاعت و تسلیم‌پذیری ابراهیم در مقابل فرمان خداوند انگشت تأکید می‌گذارد. ابراهیم، به دلیل همین اطاعت محض و تسلیم‌پذیری مطلق در برابر امر

الاهی است که از یک سو «پدر ایمان» خوانده شده است و از سوی دیگر، پدر انبیای بزرگی چون موسی (ع)، عیسی (ع) و محمد (ص)، که مسیر تاریخ پس از وی را تعیین کرده‌اند. آنچه، به‌ویژه در قرآن کریم، از این ماجرا استنباط می‌شود این است که رشته‌ای مستمر و طولانی، دوره‌های مختلف تاریخ را به یکدیگر پیوند می‌دهد و آن را در مجموعه‌ای یکپارچه معنادار می‌سازد. این، فلسفه تاریخی است که از ابراهیم آغاز شده و با عبور از موسی (ع) و عیسی (ع) و محمد (ص) تا انتهای تاریخ استمرار می‌یابد؛ فلسفه تاریخی که شاید بتوان آن را تکامل بازگشت‌ناپذیر وجدان انسانی به گذشته‌های تاریک جهل دانست.

با این حال، آنچه در این داستان بر اساس هدف این تحقیق، مهم تلقی می‌شود، تغییر قربانی‌شونده از انسان به حیوان است؛ چنان‌که در هر دو روایت توراتی و قرآنی گفته شده، خداوند عمل ابراهیم را پذیرفته و او را تسلیم درگاه خویش یافته است؛ از این‌رو، وی را از کشتن پسر بازداشته و به کشتن قوچی که خود فرستاده امر می‌کند. این تسلیم‌پذیری و اطاعت محض، که ابراهیم را پدر ایمان و نماد یکتاپرستی در تاریخ می‌کند، به موازات تبدیل قربانی‌شونده از انسان به حیوان، نقش مهمی در روند عقلانی‌شدن، در معنای وبری آن، بازی کرده است.

عقلانی‌شدن مهم‌ترین مفهومی است که ماکس وبر بدان پرداخته و در واقع هسته اصلی جامعه‌شناسی وی محسوب می‌شود. در نظر گرفتن عقلانیت به عنوان گوهر مدرنیته و ظهور و بروز آن در تمامی وجوه زندگی فردی و اجتماعی سبب شده است و بر بخش مهمی از زندگی علمی و حرفه‌ای‌اش را وقف نظریه‌پردازی درباره آن کند. کارل مانهایم عقلانیت را کانون جامعه‌شناسی وبر می‌داند و معتقد است: «کل کار ماکس وبر بر محور این پرسش دور می‌زند که کدام یک از عوامل اجتماعی، عقلانیت تمدن غرب را پدید آورده‌اند» (کوزر، ۱۳۶۹: ۳۰۰). در واقع، می‌توان گفت مطالعات وبر در حوزه‌های مختلف حقوق، سیاست، علم و دین، همگی تلاش‌هایی برای پاسخ‌گفتن به پرسش‌ها و مسائل مربوط به این مفهوم است. نیز به همین دلیل است که وبر، به منظور تبیین عمیق‌تر و جامع‌تر روند عقلانی‌شدن، به مطالعه تاریخی روی آورده، ریشه‌ها، گوناگونی‌ها و تحولات آن را در حوزه‌های مختلف حیات اجتماعی در گذشته‌های دور جست‌وجو کرده است. از این‌رو، نفس مطالعه تاریخی و مسائل مربوط به آن، که هدف تاریخ‌دانان و تاریخ‌نگاران است، مد نظر وبر نبوده و او از آن صرفاً به عنوان شواهد و

مدارکی برای تأیید فرضیه‌های جامعه‌شناختی‌اش که مسائل مرتبط با زمانه او است، استفاده کرده است. دغدغه اصلی وبر، همچون مارکس و دورکیم، شناخت عمیق دنیای جدیدی بود که برای دریافت ریشه‌های آن چاره‌ای جز توسل به تاریخ و کاوش در اعماق گذشته‌های دور نداشت.

هدف مطالعات تاریخی وبر به طور کلی، چنان‌که کارل لویت نیز بدان تصریح می‌کند، این است که «واقعیت زندگی خود و پیرامونمان را بفهمیم ... [و] به معنای هر پدیده فرهنگی و روابط بین پدیده‌ها، آن‌گونه که هستند و نیز عواملی که آنها را به شکل کنونی درآورده‌اند پی ببریم». به عبارت دیگر، هدف از پژوهش تاریخی در نظر وبر این نیست که بدانیم وضع گذشته فی‌نفسه چگونه بوده یا به حکم ضرورت تاریخی چطور باید باشد؛ پژوهش تاریخی باید توضیح دهد که وضع کنونی چگونه است و کدام علل و عوامل، وضع گذشته را به صورت کنونی دگرگون کرده‌اند^۴ (لویت، ۱۳۷۳: ۳۰۹-۳۱۰).

از نظر وبر، سیر کلی تاریخ بشر حرکت در مسیر عقلانی‌شدن است. این روند، گرچه به باور وی خطی نبوده و با فراز و نشیب‌های فراوان و رفت و برگشت‌های متعدد همراه است، سیر گریزناپذیر جوامع انسانی را نشان می‌دهد (وبر، ۱۳۸۴: ۸ و ۱۷). به عقیده وبر، حاصل این روند تاریخی، جوامع سرمایه‌داری امروز غرب است که عقلانیت را در بالاترین درجه‌ای نشان می‌دهد که جوامع بشری تاکنون قادر به تحقق آن بوده‌اند. این عقلانیت، خود را در حوزه‌ها و نهادهای مختلف اجتماعی (دین، سیاست، نظام قضایی و ساختار دیوان‌سالاری) تثبیت، و در تمامی وجوه ذهنی و عینی جامعه متجلی کرده است. وبر، با هدف نشان‌دادن شواهدی دال بر این مسئله، راجع به روند عقلانیت در این حوزه‌ها مطالعه گسترده‌ای کرده و به منظور فهم گوناگونی‌ها و تنوعات آن به پژوهش‌های تاریخی تطبیقی در جوامع مختلفی مانند چین، هند، رُم، جوامع اسلامی و اروپا پرداخته است. آنچه در اینجا می‌توان به‌اختصار بیان کرد، حاصل تحقیقی است که وی در زمینه تحول عقلانیت و روند عقلانی‌شدن در حوزه دین به دست داده است.

به نظر ماکس وبر، ادیان جادوگرانه و اسطوره‌ای، آشکال متقدم ادیان نظام‌مند و بزرگ است. هرچند این تقدم و تأخر، عام و جهان‌شمول نیست، در چشم‌اندازی کلان به نظر می‌آید در اغلب تمدن‌های بزرگ به وقوع پیوسته است. به باور وی، تحول از نظام‌های فکری-آیینی جادوگرانه و اسطوره‌ای به ادیان بزرگ، تحول از نظام‌های

معرفتی ساده به نظام‌های معرفتی پیچیده و به عبارت دیگر تحول از نظام‌های کمتر عقلانی به نظام‌های بیشتر عقلانی است. دگرگونی‌هایی که در این سپهر معرفتی رخ می‌دهد، مبتنی بر ساز و کارهای درونی‌ای است که تحول‌پذیر بودن نظام‌های معرفتی را امکان‌پذیر می‌کند. به موازات این دگرگونی‌های درون‌زاد، دگرگونی‌هایی نیز در سایر وجوه حیات اجتماعی (نظام‌های اقتصادی، سیاسی، فن‌شناختی و ...) به وقوع می‌پیوندد که در برهم‌کنش با تحول نوع نخست، ترکیب جدیدی پدید می‌آید که هم اثرگذار است و هم اثرپذیر.

و بر، با ملاحظه این دو عامل درون‌زاد و برون‌زاد، روند تحولات در نظام‌های معرفتی و دینی را پی می‌گیرد؛ با این حال، در معارضه با برخی مارکسیست‌های یک‌سونگر، بیشتر بر نقش عوامل درون‌زاد دینی تأکید می‌کند. در این میان، وی دین‌های جادوگرانه و اسطوره‌ای را، در مقایسه با ادیان بزرگ پس از آنها، به علت افراط در رازآمیزی و انحصارگرایی کاهنانه و نیز فقدان آموزه‌های اخلاقی منسجم و مدون دارای عقلانیت کمتر می‌داند. به عقیده وبر، پیامبران بزرگ (موسی، عیسی، محمد) با افسون‌زدایی (disenchantment) از جهان و تدوین آموزه‌های اخلاقی در نظامی منسجم و درک‌پذیر و در دسترس همگان، عامل عمده تحول از ادیان اسطوره‌ای و جادویی به نظام‌های دینی بزرگ بوده‌اند.

به طور کلی، وبر از طریق تلفیق جامعه‌شناسی دینی با جامعه‌شناسی تاریخی به دنبال آن بود که شیوه‌های پیچیده و بغرنجی را شناسایی و تحلیل کند. شیوه‌هایی که به منظور عقلانی‌شدن حیات دینی، رابطه منظم و معقول انسان با خدا را جایگزین روش‌های جادویی و اسطوره‌ای کرده‌اند. وی نشان داد که پیامبران با جاذبه‌های کاریزماتیک خود توانستند قدرت کاهنان را که بر سنت‌هایی عمدتاً شفاهی، رازآمیز و خرافی استوار بود، از اعتبار بیندازند. به علاوه، وبر نشان داد که با پیدایش و گسترش ادیان مبتنی بر کتاب، روند نظام‌مندشدن و در نتیجه عقلانی‌شدن ادیان آغاز شد (کوزر، ۱۳۶۹: ۳۱۸) و سپس به سایر حوزه‌های مرتبط با نهادهای اجتماعی تسری یافت. در ادامه، ضرورتاً فقراتی از تحلیل وی در اینجا نقل می‌شود که به نوعی با آیین قربانی ارتباط می‌یابد.

به عقیده وبر، اندیشه اطاعت از فرمان‌های یهوه، یهودیت باستان را از ادیان مجاور متمایز می‌کرد. در آن ادیان، تصور می‌شد پیش‌کش کردن قربانی به خدا، سبب جلب

توجه و عنایت وی به انسان می‌شود. به علت فقدان مقامات روحانی در اتحادیه اقوام اسرائیلی، پیش‌کش کردن قربانی جایگاهی نداشت. از این‌رو، این شیوه جلب عنایت الاهی، از مفهوم و اهمیتی که در سایر مناطق داشت، بی‌بهره بود؛ هرچند بر اسرائیلیان نیز فرض بود که سالی سه بار با هدایای مناسب در برابر یهوه ظاهر شوند. به دلیل میثاق امت اسرائیل با یهوه، مردم در برابر خدا موظف بودند از هر آنچه در اسرائیل شنیده نشده است دوری گزینند. همچنین، به موجب آن میثاق، همه اعضای اتحادیه در برابر تخلف هر فرد مسئولیت مشترک داشتند. این تأکید بر اجرای احکام الاهی، به یهودیت جهت‌گیری اخلاقی‌ای داد که حتی در دوره‌های مصائب بزرگ، که در آن قربانی کردن به عنوان وسیله کفاره گناهان اهمیت یافت، محفوظ ماند. برای آنکه این قربانی‌ها مؤثر افتد، انسان باید اراده خدا را کشف کند و بداند کدام اعمال حریم الاهی را خدشه‌دار کرده است. مهم‌تر از قربانی این بود که عمل انجام‌شده از نظر خداوند درست باشد. توجه به وظایفی که مردم بر اساس میثاق با خدا به عهده داشتند، باعث افزایش تقاضا برای کاهنانی شد که از دانش لازم درباره یهوه و فرمان‌های او بهره‌مند بودند. این کاهنان، نظامی اعتقادی و اخلاقی پدید آوردند که بر رویه‌ها و مناسک خلسه‌آور و بت‌پرستانه تفوق یافت. عقلانیت نهفته در دل این نظام اعتقادی و اخلاقی موجب شد یهودیان بتوانند هویت خود را ۲۵۰۰ سال پس از اسارت بابل حفظ کنند (بندیکس، ۱۳۸۲: ۲۵۱-۲۵۲).

از طرف دیگر، به عقیده وبر، این کاهنان پس از روی کار آمدن، انحصار برگزار آیین‌های مذهبی (Cult Monopoly) در اورشلیم را در دست گرفتند. این مسئله اهمیت مذهبی روابط طایفه‌ای و خویشاوندی را، که مدت‌ها مانع تفوق جامعه سازمان‌یافته و متمرکز روحانیان لاوی شده بود، از میان برد. همچنین، موجب شد از آن پس، ذبح خانگی و صرف غذاهای گوشتی به کارهای غیردینی تبدیل شود. زیرا «قربانی کردن‌ها» و «مراسم مذهبی اهدای قربانی» فقط می‌توانست در اورشلیم صورت گیرد، نه در بین خانواده‌ها یا عبادتگاه‌های محلی. حال عضویت در جامعه یهودی منوط به ایمان مذهبی بود نه وابستگی‌های طایفه‌ای یا خانوادگی و به‌صراحت قید شد که در همه مسائل فقط یک قانون به طور یکسان بر اسرائیلیان و بیگانگان حاکم است. از نظر وبر، این فرآیند، متضمن عقلانیتی است که یهودیان پس از دوران تبعید و آوارگی خود در جوامع غربی، به آن جوامع تسری دادند و این، نقطه عطف بزرگی در تمدن غربی است. زیرا موجب

پیدایش اخلاقی مذهبی در زمینه سلوک اجتماعی شده بود که از دیدگاه وبر وجه تمایز تمامی تحولات فرهنگی غرب به مدد آن ایجاد گردید (همان: ۲۵۶-۲۵۷).

نکات پیش گفته، نمونه‌ای است از تحلیل ماکس وبر درباره روند عقلانی‌شدن در دین یهود که به اختصار بیان شد. با این حال می‌توان تحلیل وی را ادامه داد و روند عقلانی‌شدن را در تحول قربانی از انسان به حیوان بازجست.

مطالعات مورخان ادیان و انسان‌شناسان نشان می‌دهد که قربانی‌کردن انسان و پیش‌کش کردن وی به درگاه خدا(یان) در میان بسیاری از ملل و نحل و با انگیزه‌ها و مقاصد گوناگون، به‌ویژه برای فرونشاندن خشم و غضب خدایان، رواج داشته است. «گزارش‌هایی که از بابل و کنعان رسیده است، وجود این قربانی را در این جوامع تأیید می‌کند. در گزارش دیودوروس از کارتاژ، به قربانی‌های زیادی از کودکان اشاره شده است که برای خدای کروئوس یا خدای زمان، آنان را در آتش سرازیر می‌کردند (۳۱۰ ق.م.). همچنین، بروسوس نظیر این گزارش را از بابل نقل کرده است. حتی در بین بعضی از قبایل عرب این نوع قربانی تا قبل از ظهور اسلام مرسوم بوده است» (آشتیانی، ۱۳۶۸: ۲۹۳). از این رو، ماجرای قربانی‌کردن ابراهیم، که در تورات و قرآن کریم آمده، موضوعی استثنایی در میان سامیان نیست و نظایر آن فراوان است.

داستان دیگری در تورات هست که برخلاف داستان ابراهیم، به پایانی تراژیک ختم می‌شود. بر اساس این داستان، یفتاح، که پس از غلبه بر عمونیان از داوران (حکام، پادشاهان) قوم اسرائیل می‌گردد، هنگامی که به نبرد با سپاه عمون رفت «نزد خداوند نذر کرده بود که اگر اسرائیلی‌ها را یاری کند تا عمونی‌ها را شکست دهند، وقتی که به سلامت به منزل بازگردد، هر چه [و هر که] را که از در خانه‌اش به استقبال او بیرون آید به عنوان قربانی سوختنی به خداوند تقدیم خواهد کرد. پس یفتاح با عمونی‌ها وارد جنگ شد و خداوند او را پیروز گرداند ... هنگامی که یفتاح به خانه خود در مصفه بازگشت، دختر وی، یعنی تنها فرزندش، در حالی که از شادی دف می‌زد و می‌رقصید به استقبال او از خانه بیرون آمد. وقتی یفتاح دخترش را دید از شدت ناراحتی جامه خود را چاک زد و گفت: «آه، دخترم! تو مرا غصه‌دار کردی؛ زیرا من به خداوند نذر کرده‌ام و نمی‌توانم آن را ادا نکنم». دخترش گفت: «پدر، تو باید آنچه را که به خداوند نذر کرده‌ای به‌جا آوری، زیرا او تو را بر دشمنانت، عمونی‌ها، پیروز گردانیده است...». سپس ... یفتاح چنان‌که نذر کرده بود عمل نمود» (داوران، ۱۱: ۳۰-۳۹).

داستان‌های دیگری نیز در تورات هست که به قربانی کردن انسان اشاره دارد و نشان می‌دهد که رسم قربانی کردن انسان در بسیاری از شاخه‌های نژاد سامی وجود داشته است (فریزر، ۱۳۸۶: ۳۲۷). در واقع، پس از ماجرای ابراهیم، با اینکه وی به امر خداوند از کشتن پسرش منع می‌شود و حیوانی جایگزین او می‌گردد، قربانی کردن انسان به عنوان آیین مذهبی، در بین اعقاب وی همچنان ادامه داشته است. فریزر درباره این مسئله می‌گوید:

در بین اقوام سامی غرب آسیا، شاه به هنگام [وقوع] بحران‌های ملی گاهی اوقات پسرش را به خاطر مردم قربانی می‌کرد. فیلولی بیلپوسی در کتاب خود درباره یهودیان می‌گوید: «به هنگام روی آوردن خطرات بزرگ، از دیرباز رسم بر این بود که فرمانروای شهر یا قوم، پسر دل‌بندش را به عنوان کفاره‌ای برای ارواح خبیث به خاطر همه مردمان قربانی دهد و جوانانی را که بدین سان پیش‌کش می‌شدند ضمن آیین‌های اسرارآمیزی می‌کشتند» (همان: ۳۲۶).

[با این حال،] در میان قوم سامی رسم قربانی کردن اولاد، خاص شاهان نبود. در هنگام بروز بلاهای عظیمی مثل شیوع طاعون، قحطی یا شکست در جنگ، رسم بود که فنیقیان یکی از عزیزانشان را برای بعل قربانی کنند. یک مؤلف باستان می‌گوید: «تاریخ فنیقیان پر از این‌گونه قربانی‌ها است». نویسنده، گفت‌وگویی منسوب به افلاطون آورده است که مردم کارتاژ انسان‌ها را ذبح می‌کردند ... و می‌افزاید که بعضی‌ها حتی پسرانشان را برای بعل قربانی می‌کردند. در میان کنعانیان یا ساکنان بومی فلسطین، که اسرائیلیان مهاجم شکستشان دادند اما نابودشان نکردند، گویا رسم مخوف سوزاندن فرزندان به خاطر بعل یا مولوک مرتباً اجرا می‌شده است (همان: ۳۲۷).

آیین قربانی کردن فرزندان، ضابطه‌مند بود و بی‌رویه انجام نمی‌شد. اقوامی که فرزندانانشان را قربانی می‌کردند، تمام یا بیشتر فرزندان خود را فدا نمی‌کردند. قومی که همه فرزندان‌شان را بدون استثنا بسوزاند به زودی منقرض می‌شود و این‌گونه افراط در پارسایی و دینداری اگر بی‌سابقه نباشد، نادر است. به همین دلیل، آنها دست به انتخاب زده، از میان فرزندان یکی را برای قربانی انتخاب می‌کردند. در میان عبرانیان، فقط

فرزند نخست محکوم به سوختن در شعله‌های آتش بود (همان: ۳۲۸). این گزینش، هنگامی که قربانی شونده حیوان بود نیز اغلب به کار بسته می‌شد. در عهد عتیق، نمونه‌هایی آورده شده که مؤید این نکته است: «هابیل ... چند رأس از نخست‌زادگان گله خود را ذبح کرد و بهترین قسمت گوشت آنها را به خداوند تقدیم نمود» (پیدایش، ۴: ۴) یا «باید تمامی نخست‌زاده‌های نر گله‌ها و رمه‌هایتان را برای خداوند وقف کنید. از نخست‌زاده‌های رمه‌هایتان جهت کارکردن در مزارع خود استفاده نکنید و پشم نخست‌زاده‌های گله‌های گوسفندان را قیچی نکنید» (تثنیه، ۱۵: ۱۹). این بدان دلیل بود که نخست‌زادگی، مثل مذکربودن، فی‌نفسه امتیاز محسوب می‌شد و قداست و حرمت داشت؛ چنان‌که پسران نخست‌زاده جانشین پدران خود قلمداد می‌شدند و از این‌رو، اعتبار نخست‌زادگی گاهی خرید و فروش هم می‌شد:

عیسو گفت: «برادر، از شدت گرسنگی رمقی در من نمانده است، کمی از آن آتش سرخ به من بده» ... یعقوب جواب داد: «به شرط آنکه در عوض آن، حق نخست‌زادگی خود را به من بفروشی ... قسم بخور که بعد از این، حق نخست‌زادگی تو از آن من خواهد بود». عیسو قسم خورد و به این ترتیب حق نخست‌زادگی خود را به برادر کوچک‌ترش یعقوب فروخت. سپس یعقوب آتش عدس را با نان به عیسو داد. او خورد و برخاست و رفت. این‌چنین عیسو نخست‌زادگی خود را بی‌ارزش شمرد (پیدایش، ۲۵: ۳۰-۳۴).

گفتنی است این دو برادر دوقلو بودند و امتیاز نخست‌زادگی عیسو به سبب چند لحظه یا چند ساعت تقدم در تولد بدو اعطا شده بود.

رسم قربانی کردن انسان، اعم از اینکه قربانی شونده فرزند آدمی باشد یا نباشد، به خودی خود هول‌انگیز است. به همین دلیل آدمیان همواره به دنبال راه‌هایی بوده‌اند که به گونه‌ای از زیر بار آن شانه خالی کنند. البته، پیش از آنکه قربانی کردن فرزندان رواج یابد، چنان‌که فریزر می‌گوید، در میان یونانیان باستان رسم بود که شاهانشان خود را به قصد حفظ کشور برای خدا یا خدایان یا گاهی در مواقع قحطی یا سایر بلاها قربانی می‌کردند. اما بعدها تدبیری اندیشیدند که این سرنوشت مرگبار را به اولاد خود منتقل کنند که از میانشان پسر ارشد همواره باید برای قربانی شدن روانه محراب می‌شد (فریزر، ۱۳۸۶: ۳۲۶).

چنان‌که مشاهده می‌شود، فرزندکشی در میان یونانیان باستان، جایگزینی برای پدرکشی بود، اما این شاید منحصر به یونانیان باشد و نمی‌توان آن را به سایر اقوام و ملل، از جمله عبریان تعمیم داد. با این حال، جایگزینی که یونانیان برای فرزندکشی یافتند با شیوه عبریان یکی است. در میان یونانیان باستان، با گذشت زمان این آیین چنان تخفیف یافت که به جای قربانی شدن شاهزاده، قوچی را قربانی می‌کردند (همان). عبریان نیز برای رهایی از عمل قساوت بار فرزندکشی، همین شیوه را در پیش گرفتند. البته با این تفاوت که در میان قوم سامی رسم قربانی کردن اولاد، خاص شاهان نبود و به عموم مردم تعلق داشت. شاید همین رواج عمومی باعث شد برگزیدگان و انبیای آن قوم به شکل گسترده به مخالفت با این رسم برخیزند. به نظر بهترین نمایندگان اقوام عبری، که مؤلفان متون گران‌قدر آنان نیز هستند، این‌گونه آیین‌ها نفرت‌انگیز بود. از این رو آنها به هم‌وطنان خود هشدار می‌دادند که از شرکت در آن بپرهیزند (همان: ۳۲۷).

در واقع، با اینکه خداوند در ماجرای ابراهیم، به‌صراحت وی را از کشتن فرزند، که در آن زمان رایج بود، بازداشت و حیوانی (قوچی) را برایش فرستاد که به جای فرزندش قربانی کند، رسم قربانی کردن فرزندان در میان نوادگانش منسوخ نشد و با شدت و ضعف ادامه یافت. در دوره‌هایی گویا با چنان شدتی انجام می‌شد که کار به مداخله انبیا و برگزیدگان آنان می‌کشید. عبارات بسیاری در عهد عتیق دیده می‌شود که انبیای این قوم با نفرت و انزجار از این آیین یاد کرده و قوم خود را به شدت از آن نهی کرده‌اند. موسی، قوم خود را بر کرانه رود اردن و پیش از ورود به سرزمین موعود این‌گونه انذار می‌دهد:

وقتی وارد سرزمین موعود شدید، مواظب باشید که از آداب و رسوم نفرت‌انگیز قوم‌هایی که در آنجا زندگی می‌کنند، پیروی نکنید. مثل آنها بچه‌های خود را روی آتش قربانگاه قربانی نکنید. هیچ‌یک از شما نباید به جادوگری بپردازد یا غیب‌گویی و رمالی و فال‌گیری کند یا ارواح مردگان را احضار نماید. خداوند از تمام کسانی که دست به چنین کارها می‌زنند متنفر است. به خاطر انجام همین کارها است که خداوند، این قوم‌ها را ریشه‌کن می‌کند. شما باید در حضور خداوند، پاک و بی‌عیب باشید (تثنیه، ۱۸: ۹-۱۳).

با وجود این هشدارها و انذارها، شواهد فراوانی وجود دارد که نشان می‌دهد بعدها قوم موسی در باتلاق این آداب و رسوم نفرت‌انگیز فرو غلتیدند. در مزامیر آمده است:

آنها [بنی اسرائیل]، قوم‌هایی را که خداوند گفته بود از بین ببرند، نکشتند، بلکه با آنها وصلت و از کارهای بد ایشان پیروی کردند. بت‌های آنها را پرستش نمودند و با این کار، خود را محکوم به مرگ کردند. اسرائیلی‌ها، پسران و دختران خود را برای بت‌های کنعان ریختند و زمین موعود را با خون آنها ناپاک ساختند. با این کارها، خود را آلوده کردند و به خدا خیانت ورزیدند. بنابراین، خشم خداوند بر بنی اسرائیل افروخته شد و او از آنها بیزار شد. آنها را به دست قوم‌هایی که از ایشان نفرت داشتند، سپرد تا بر آنها حکمرانی کنند. دشمنانشان بر آنها ظلم کردند و ایشان را خوار و ذلیل ساختند (مزمیر، ۱۰۶: ۳۴-۴۲).

عجیب آنکه، این اقوام، که آداب و رسوم و عقایدشان برای بنی اسرائیل خطرناک و گمراه‌کننده معرفی شده بود و بنی اسرائیل از آنها زنهار داده شده بودند، مانند بنی اسرائیل از نژاد سامی بودند. می‌گاهِ نبی نیز قربانی کردن انسان در پیشگاهِ الهی را این‌گونه نکوهیده است:

وقتی برای عبادت خداوند، خدای قادر مطلق، می‌آییم، چه چیز به حضور او بیاوریم؟ آیا اگر بهترین گوساله‌ها را برای او قربانی کنیم او از ما راضی خواهد شد؟ اگر هزاران گوسفند و ده‌ها هزار نهر پر از روغن زیتون به او تقدیم کنیم او از ما خشنود خواهد گردید؟ آیا اگر فرزند ارشد خود را برای گناه خود قربانی کنیم او گناه ما را خواهد بخشید؟ خداوند به ما فرموده است که از ما چه می‌خواهد. آنچه او از ما می‌خواهد این است که رحم و انصاف داشته باشیم و با کمال فروتنی احکامش را به‌جا آوریم (می‌گاه، ۶: ۸-۷).

در هر حال این انذار و احکام انبیا و برگزیدگان بنی اسرائیل، در کنار قساوت‌آمیز و دردناک بودن فرزندکشی، این قوم را، هرچند با اکراه و تعلل بسیار، به چاره‌اندیشی و جایگزین‌سازی وادار کرد و سبب شد به تدریج قربانی حیوانی جایگزین قربانی انسانی شود. روایت مهم دیگری در تورات هست که در آن بر این جایگزین‌سازی تأکید شده و مربوط به زمانی است که خداوند می‌خواهد بنی اسرائیل را از اسارت چهارصدوسی ساله در مصر برهاند:

پس موسی به فرعون گفت: «خداوند می‌فرماید: حدود نیمه‌شب از میان مصر عبور خواهم کرد. همه پسران ارشد خانواده‌های مصری خواهند مرد. از پسر ارشد فرعون که جانشین او است گرفته، تا پسر ارشد کنیزی که کارش دستاس کردن گندم است. حتی تمام نخست‌زاده‌های چارپایان مصر نیز نابود خواهند شد ... تمام درباریان تو پیش من به زانو افتاده، التماس خواهند کرد تا هر چه زودتر بنی‌اسرائیل را از مصر بیرون ببرم. آنگاه من مصر را ترک خواهم گفت» (خروج، ۱۱: ۸-۱).

نیمه‌شب فرا رسید و خداوند عذابش را بر مصریان نازل فرمود: تمام پسران ارشد مصر را کشت ... او حتی تمام نخست‌زاده‌های حیوانات ایشان را نیز از بین برد. در آن شب فرعون و درباریان و تمام اهالی مصر از خواب بیدار شدند و ناله سر دادند، به طوری که صدای شیون آنها در سراسر مصر پیچید، زیرا خانه‌ای نبود که در آن کسی نمرده باشد. فرعون در همان شب موسی و هارون را فرا خواند و به ایشان گفت: «هر چه زودتر از سرزمین مصر بیرون بروید و بنی‌اسرائیل را هم با خود ببرید. بروید و همان‌طور که خواستید خداوند را عبادت کنید» (خروج: ۱۲: ۲۹-۳۱).

پس از رهایی بنی‌اسرائیل از اسارت مصر، خداوند تکالیفی را بر آنان مقرر می‌دارد، از جمله اینکه: «[تمام] پسران ارشد و همچنین نخست‌زاده نر حیوانات شما از آن خداوند است و باید آنها را وقف خدا کنید. به جای نخست‌زاده الاغ، بره وقف کنید. ولی اگر نخواستید آن را با بره عوض کنید، باید گردن الاغ را بشکنید. اما برای پسران ارشد خود حتماً باید [حیوان مناسب دیگر یا وجه نقد] عوض دهید» (خروج، ۱۳: ۱۲-۱۳).

چنین روایاتی نشان می‌دهد که قربانی کردن فرزندان در میان قوم سامی، در زمان ابراهیم شیوع داشته است. شاید بتوان گفت به همین دلیل است که وقتی خداوند در خواب از ابراهیم می‌خواهد که پسرش، جگرگوشه‌اش، را به حکم وی قربانی کند، ابراهیم بدون هیچ تردید و تعللی، اقدام می‌کند. با این حال نمی‌توان دقیقاً معلوم کرد که از چه زمانی انبیا و برگزیدگان از نوادگان وی، این آیین را تقبیح و نهی کرده‌اند. شاید صرف نظر خداوند از سر بردن فرزند وی و جایگزین کردن قوچ، مرحله آغازین مخالفت انبیا و

برگزیدگان قوم اسرائیل با این آیین باشد. هرچند این مخالفت‌ها تأثیر چندانی بر پیروان نداشته است و این آیین همچنان تا قرن‌ها بعد در میان آنها اجرا می‌شود. فرزندکشی (قربانی کردن نخست‌زادگان پسر) در میان اقوام بسیاری، جایگزینی برای پدرکشی (قربانی کردن پدران، خاصه شاهان، در مواقع بحرانی) است و می‌توان منشأ آن را گزینه صیانت ذات دانست. همین فرزندکشی در مراحل بعد جای خود را به قربانی کردن حیوانات (یا جایگزین‌های دیگری مثل پول، طلا و نظایر آن) داده است و می‌توان منشأ آن را گزینه فرزنددوستی و توالد و تناسل دانست. این دو طریقه قربانی کردن به اندازه کافی قساوت‌آمیز و خلاف طبیعت انسانی است تا آدمی با تمام وجود به دنبال راهی باشد که به گونه‌ای از آن اجتناب ورزد. با وجود این، مبهم یا حتی شگفت‌انگیز است که چرا بنی‌اسرائیل، علی‌رغم نهی و انذار انبیای خویش، که پشتوانه نهی خداوندی در ماجرای ابراهیم نیز بر قوت آن می‌افزود، باز همچنان اصرار به انجام آن داشته‌اند.

مؤید ابهام فوق، داستان ذبح عبدالله بن عبدالمطلب است که سوراآبادی آن را نقل می‌کند و آشکارا نشان می‌دهد که آدمی برای گریز از این رسم موحش چه تلاش جانانه‌ای می‌کند:

اما قصه ذبح عبدالله بن عبدالمطلب آن بود که عبدالمطلب را نه پسر بودید، نذر کرد که اگر او را ده پسر تمام شود یکی را قربان کند؛ دهم پسر وی عبدالله بود. پدر مصطفی علیه‌السلام و عبدالمطلب او را از همه پسران دوست‌تر داشتی، از آنکه نور مصطفی علیه‌السلام در جهت وی بود. هر ده پسر را حاضر کرد و میان ایشان قرعه زد. قرعه بر عبدالله آمد. وی را از دل برنیامد که او را قربان کردی، هرچند قرعه می‌زد قرعه بر وی می‌افتاد، در آن فروماند. به نزدیک کاهن قریش آمد، وی را بگفت. وی گفت برو ده اشتر در برابر عبدالله بدار و قرعه زن. اگر قرعه بر اشتر آید اشتر را فدای او کن تا وی برهد و اگر قرعه بر پسر آید ده اشتر زیادت کن. آنگاه قرعه زن تا بر کدام افتد، اگر بر اشتر افتد آن بیست اشتر فدای او کن، بکش و گر باز قرعه بر پسر آید ده اشتر دیگر بیفزای، آنگاه ده اشتر می‌افزای و قرعه می‌زن تا به چند رسد. عبدالمطلب همچنان کرد، هرچند اشتر می‌افزود قرعه می‌زد همه بر عبدالله می‌افتاد تا اشتر به صد رسید. آنگاه قرعه بر اشتر آمد. آن صد اشتر را فدای عبدالله کرد (عتیق نیشابوری،

مسئلاً فقط اعتقادی مذهبی و ریشه‌دار و هراس و وحشتی عظیم می‌تواند پدران و مادران را راضی کند فرزندان دل‌بند خویش را در آتش بسوزانند (آشتیانی، ۱۳۶۸: ۲۹۳). به عقیده برخی دیگر از مورخان و دین‌شناسان، اسرائیلیان این رسم را از کنعانیان اقتباس کرده‌اند و این به دوره میانی پس از خروج از مصر و پیش از تبعید آنان به بابل مربوط می‌شود. به عقیده این محققان، دین موسی یا دین صحرا، فاقد تشریفات و شعائر وابسته به زندگی شهری و دین معبدی بود. در واقع هیچ یک از این رسوم و حتی قربانی کردن حیوانات در صحرا عملی نبود. حتی در مقایسه با اقوام بادیه‌نشین و کوچ‌گر دیگر نیز می‌توان گفت قربانی در محیط کنعان و در مواجهه با فرهنگ مذهبی مردم شهرنشین شکل گرفته است. در ده‌فرمان، که آن را مهم‌ترین دستوره‌های پایه‌ای یهوه معرفی می‌کنند، سخنی از قربانی نیست، در حالی که در دین یهود، قربانی از هر نیازی برای یهوه مهم‌تر است. از سوی دیگر، در بین نوماده‌های^۵ کوچ‌گر، رمه و احشام ارزش بسیاری داشتند و حیات آنها وابسته به این حیوانات بود. بنابراین، سوزاندن حیوانات مسئلاً رسمی است که در معابد شهری مرسوم شده و نمی‌تواند متعلق به این بیابان‌گردان باشد. در اغلب ملل قدیم، یعنی پیش از یهودیت و نبوت موسی، دین، بیشتر جنبه شاعری داشت و هسته مرکزی آن اخلاق و تربیت و اصلاح مردم نبود. تقدیم قربانی و به خصوص سوزاندن آن یکی از شعائر بدوی دوران بت‌پرستی است که به تلقین و تبلیغ کهنات و روحانیان مذاهب مختلف در همه جوامع باستانی رواج داشت. به عقیده رینگگرن (H. Ringgren)، «اگر دقت کنیم، در شعائر اولیه دین موسی، مهم‌ترین جشن‌های عمومی پساح و سبب است که در هیچ یک از آنها آتش نیاز [یا قربانی] وجود ندارد و در ده‌فرمان، که پایه میثاق یهوه است اصولاً به قربانی هیچ اشاره‌ای نشده است». «می‌توان حدس زد که در اقتباس از کنعانیان و حتی توسط کاهنین کنعانی، که وظیفه خدمت به یهوه را نیز به خود اختصاص داده‌اند، این بدعت‌ها در دین صحرا وارد شده باشد. شعائر معبدی دین یهود یادگار دورانی است که ایروهای [عبری‌ها] کوچ‌گر، شهرنشین شده‌اند و آداب و رسوم بت‌پرستان متمدن را اقتباس نموده‌اند ... می‌توان حدس زد که تا قبل از تشکیل دربار و معبد و روحانیت متشکل، این مردم زیاد به فساد آلوده نشده باشند» (همان: ۲۸۴-۲۸۶).

اعتراض انبیا و برگزیدگان بنی‌اسرائیل به قربانی کردن فرزندان و حتی قربانی حیوانی و نیز سخنانی که در تورات به یهوه، خدای قوم اسرائیل، نسبت داده شده، نشان می‌دهد

که «این شعائر به طور یقین متعلق به دین پرستش یهوه نبوده است و تا قبل از تبعید به صورت دست‌نوشته و تثبیت‌شده در تورات هم وجود نداشته است؛ وگرنه چگونه ممکن بود همه انبیای مهم یهود به این صراحت آنها را نفی کنند. این نبی‌ها متعلق به زمانی هستند که هنوز تورات با ترتیب کنونی تنظیم نشده بوده است. قبل از تبعید، اسرائیلیان این شعائر را به صورت سنت‌های موروثی انجام می‌داده‌اند، همان‌گونه که قربانی نخستین‌زاده را عمل می‌کردند. این شعائر، که متعلق به دوران بت‌پرستی و اقتباس از کنعانیان بود، پس از تبعید تعدیل شد و به‌خصوص قربانی انسان، حذف گردید، هرچند هنوز آثار آن در تورات موجود است. چون جامعه یهود در اسارت، فاقد دولت و وظایف وابسته به آن بود و روحانیان باید تمام وقت خود را صرف تثبیت و تنظیم شعائر دینی می‌کردند، از توجه به مسائل اجتماعی بازماندند و در آداب و رسوم و تشریفات مذهبی غرق شدند. محیط و فرهنگ دینی بابل نیز مشوق دین‌شعائری بود». «کاهنان کنعانی، که یا خود کهنات دین یهوه را پذیرفته یا کاهنان اسرائیلی را تربیت می‌کردند، آیین قربانی را نیز مانند دیگر آداب و رسوم و تشریفات مذهبی کنعان وارد دین بنی‌اسرائیل کردند و این شعائر پس از تبعید نیز در دین یهود باقی مانده است». «امروزه بسیاری از محققان به‌درستی حدس می‌زنند که بازخريد پسران نخست‌زاده نیز پس از تبعید به این قانون اضافه شده است». «این رذایل از زمانی گزارش می‌شود که روحانیان درباری به ریاست زدکی‌ها [یا صدوقیان]، حافظ دین موسی و آیین اسرائیلیان بوده‌اند» و انبیای معترض آنها «نتوانستند در مقابل روحانیان درباری و نبی‌های قلابی و ساختگی و وابسته به حکومت، دیدگاه‌های خویش را بر کرسی بنشانند و به همین سبب دائماً با هیئت حاکم، که کاهنان نیز در شمار آن بودند، مخالفت و مبارزه داشتند» (همان: ۲۸۸-۲۸۹ و ۲۹۲-۲۹۳).

گذشته از شواهد مذکور، نمونه‌هایی در تورات هست که نشان می‌دهد «اسرائیلیان [علاوه بر یهوه]، برای خدایان دیگر نیز کودکان خود را قربانی می‌کردند» (همان: ۲۹۴). در مزامیر (مزامیر، ۱۰۶: ۳۷-۳۸) و دیگر رساله‌های تورات «به قربانی کردن دختران و پسران برای شیاطین و بت‌های کنعانی اشاره شده است. از مجموع این اشارات می‌توان نتیجه گرفت که ابیروها [یا عبریان] مهاجر، آیین قربانی انسان را، که در جامعه و فرهنگ کنعانی و سرزمین‌های مجاور مرسوم بوده است، در آنجا رواج داده‌اند» (آشتیانی، ۱۳۶۸: ۲۹۴).

در هر حال، تحقیقات این دسته از محققان، در بهترین حالت، ثابت می‌کند که رسم قربانی کردن نخست‌زادگان بنی‌اسرائیل در اصل و بنیاد دینت یهود وجود نداشته است و باید آن را نوعی تحریف و بدعت به شمار آورد. به علاوه، بخش‌هایی از تورات، مانند ماجرای قتل نخست‌زادگان مصری به دست یهوه، بیانگر آن است که این رسم، سنتی ریشه‌دار در میان اعیان ابراهیم بوده است و احتمالاً قوم اسرائیل در دوره اسارت، به هر دلیل، از جمله بنا بر مصالح قومی و دینی، آن را فرو گذاشته و بعدها با فراهم شدن وضعیت مساعد در کنعان دوباره آن را برقرار کرده‌اند. بر اساس همین زمینه‌ها و سوابق بوده است که موسی پس از رهانیدن قومش از اسارت مصر از آینده آنها در سرزمین کنعان، اظهار نگرانی کرده و آنها را از احیای این رسم انذار داده است؛ وگرنه پذیرش این قول، که قومی صرفاً تحت تأثیر قومی دیگر رسمی چنین دهشتناک و خلاف طبیعت انسانی را اقتباس کند، چندان معقول نمی‌نماید. بنابراین، می‌توان با فریزر همراه شد که «این قوم برگزیده، [یعنی بنی‌اسرائیل]، شاید بذری را با خود به فلسطین آورد... که وقتی کاشته شد میوه نفرت‌انگیزی در دره حنوم به بار آورد» (فریزر، ۱۳۸۶: ۳۲۷-۳۲۸). وانگهی، اگر هم بتوان پذیرفت که بنی‌اسرائیل پس از اسارت، به تأسی از کنعانیان، آیین قربانی نخست‌زادگان را بنیاد نهاده‌اند، این واقعیت همچنان به قوت خود باقی است که کنعانیان از همان نژاد سامی بودند که بنی‌اسرائیل بدان منسوب بوده‌اند.

اگر شواهد و برداشت‌های پیش‌گفته را در پرتو نظریه وبر تحلیل کنیم، بیشتر آنها مانند قطعاتی است که جورچینی را تشکیل می‌دهند. بر اساس این کلیت، می‌توان گفت بنی‌اسرائیل به علت آنکه در دوران طولانی سیصد و پنجاه ساله اسارت در مصر، جامعه و حکومت مستقلی نداشتند و به شکل توده‌وار، نامتشکل و نامنسجم و در حالت بردگی و فرودستی به سر می‌بردند، پس از رهایی نیز تا سال‌ها قادر به تشکیل و تداوم نظام اجتماعی مستقلی متناسب با ساختارهای سیاسی و مدنی ویژه خود نبودند. از این‌رو، دینت نظام‌مند موسی و سایر انبیای بنی‌اسرائیل را، که بر ساخته از تعالیم اخلاقی و عقیدتی مدون و پیشرفته‌تری بود، درنیافتند و به باورهای ادیان خرافی و ساده‌تر کنعانیان گرایش پیدا کردند که آمیخته با آموزه‌های بت‌پرستانه و شرک‌آلود بود. آیین قربانی نیز کاملاً تابعی از این گرایش بود؛ چنان‌که آنان قربانی حیوانی را، که در چارچوب دینت نظام‌مند انبیای الهی درک‌پذیر بود، وانهادند و قربانی انسانی را، که متناسب با باورهای جادوگرانه و خرافی بود، در پیش گرفتند. بنابراین، می‌توان گفت

دوران اسارت بنی اسرائیل در مصر وقفه‌ای بزرگ در رشد و بلوغ اجتماعی و فرهنگی آنان پدید آورد، به طوری که تا مدت‌های مدید پس از رهایی، آنان قابلیت و توانایی تشکیل نهادهای اجتماعی پیچیده را نداشتند و به موازات آن از پذیرش و به کار بستن آموزه‌های اخلاقی و عقیدتی انبیای خود قاصر بودند. مواجهه قوم بنی اسرائیل با آیین قربانی نیز در همین چارچوب درک‌شدنی است. با این حال سال‌ها پس از این تجربه‌ها و فراز و نشیب‌ها و پس از استقرار جامعه‌ای منسجم‌تر همراه با هویت اجتماعی و دینی یکپارچه‌تر، این قوم توانست از این وقفه عبور کرده، به موازات تدوین تعالیم اخلاقی و عقیدتی نظام‌یافته، از قربانی انسانی بگذرد و به قربانی حیوانی‌گرایش پیدا کند.

نتیجه

آیین قربانی، در طول تاریخ ادیان ابراهیمی، تحولاتی را پشت سر گذاشته است. تغییر قربانی‌شونده از انسان به حیوان، یکی از تغییرات مهمی است که این آیین به خود دیده است. این تغییر را می‌توان بر اساس نظریه ماکس وبر، جامعه‌شناس آلمانی، جزئی از فرآیند عقلانی‌شدن در تاریخ بشری قلمداد کرد. بر اساس آرای وبر، عقلانی‌شدن روندی است که رد آن را می‌توان در تمامی سطوح و ابعاد اجتماعی، همچون آموزش و فرهنگ، سازمان‌های اجتماعی، سیاست و دین جست‌وجو کرد.

عقلانی‌شدن نهاد دین فقرات گوناگونی را در بر می‌گیرد، از جمله: تحول از چندخداپرستی (شرک) به یکتاپرستی؛ دگرگونی نظام‌های جادوگرانه و اسطوره‌ای به نظام‌های اخلاقی و اعتقادی؛ انسجام و سازواری معقول مطابق با پیشرفت عقلی و ذهنی بشر؛ مفید و مؤثر بودن برای منافع فردی و اجتماعی انسان. بر این اساس، تغییر از قربانی انسانی به حیوانی را می‌توان ذیل عقلانی‌شدن نظام‌های دینی تجزیه و تحلیل کرد. با این تحول از یک سو، از خشونت و سببیت این عمل، که خلاف فطرت انسانی است، کاسته شده و مطابق با خواسته‌ها و عواطف انسانی تلطیف گردیده و از سوی دیگر، فلسفه انجام‌دادن این آیین و توجیه مابعدالطبیعی آن، از بن‌مایه‌های خرافی یا حتی شرک‌آلود پیراسته شده و رنگ توحیدی به خود گرفته است. بدین ترتیب، با این تغییرات، آیینی که سابقاً حاوی عناصر ضد انسانی بوده، در خدمت آرمان‌ها و اهداف انسانی و الهی قرار می‌گیرد.

پی‌نوشت‌ها

۱. «در بین ادیان بزرگ قدیم فقط دین زردشت است که قربانی خونین را به هر شکل ممنوع ساخت.» با این حال «اگرچه در آیین واقعی زردشت قربانی ممنوع شده است، ولی ... این سنت و رسم قدیم آریاییان مجدداً توسط مغان برقرار گردیده و در اوستای این دوران، قربانی خونین مورد تحسین قرار گرفته است» (آشتیانی، ۱۳۶۸: ۲۸۵ و ۲۸۹).
۲. آنچه در اینجا تحت عنوان «فراتر رفتن از مرز منافع شخصی مادی و نزدیک شدن به قلمرو امور مقدس و مابعدالطبیعی» ذکر شده، صرفاً به این معنا است که فرد قربانی‌کننده از شیوه‌های عادی و طبیعی برای تأمین خواسته‌هایش، اعم از خواسته‌های مادی و غیرمادی، استفاده نمی‌کند. مثلاً، اگر کسی برای هدفی کاملاً مادی مثل ثروتمند شدن، دست به عملی بزند که خارج از شیوه‌های عادی و طبیعی (کار، تجارت، تولید، گنج‌یابی، دزدی، احتکار، گران‌فروشی) است و در عوض اقدام به عملی کند تا بر عوامل و نیروهای غیرعادی و غیرطبیعی (خداوند، فرشتگان، ارواح، اجنه، شیاطین، بت‌ها، رب‌النوع‌ها، توت‌ها، ماناها) تأثیر بگذارد تا آن عوامل و نیروها موجب ثروتمند شدن او گردند، این عمل وی از مرز امور عادی و نامقدس جدا و وارد امور مقدس شده است. درباره عمل قربانی نیز می‌توان گفت اگر فردی برای سیرکردن خود و خانواده‌اش (که عملی مادی است) گوسفندی را ذبح کند و بخورد، عمل وی عادی و نامقدس است؛ ولی اگر وی با همین هدف کاملاً مادی گوسفندی را سر ببرد تا با تأثیرگذاری بر عوامل و نیروهای غیرعادی و غیرطبیعی به همان هدف کاملاً مادی‌اش برسد، عمل او مقدس تلقی می‌شود. لذا مقدس بودن یا نبودن نیت و انگیزه قربانی‌کننده، به شیوه دست‌یابی به هدف بستگی دارد نه به خود هدف.
۳. این داستان، در کتاب قصص قرآن مجید، تألیف ابوبکر عتیق نیشابوری، به زبانی بسیار شیرین و پرکشش، نقل شده است که علاقه‌مندان می‌توانند به آن مراجعه کنند (عتیق نیشابوری، ۱۳۷۰: ۳۵۷-۳۵۹).
۴. این استدلال درباره همین مقاله هم صادق است. صرف بررسی و کاربست شواهد تاریخی، تحقیق در حوزه علم تاریخ قرار نمی‌دهد. از آنجا که مقاله حاضر در چارچوب نظریه عقلانیت و بر نوشته شده و به نوعی ادامه و بسط آن نظریه محسوب می‌شود (صرف نظر از موفق بودن یا نبودن نویسنده در تحقق این ادعا)، تمامی لوازم و تبعات آن نظریه، درباره این تحقیق نیز مصداق دارد.
۵. کوچ‌نشینان صحراگرد.

منابع

- قرآن کریم (۱۳۷۹). ترجمه: مهدی الاهی قمشه‌ای، بی‌جا: بنیاد نشر قرآن، چاپ دوم.
- کتاب مقدس (بی‌تا). ترجمه تفسیری، شامل عهد عتیق و عهد جدید، بی‌جا: بی‌نا.
- آشتیانی، جلال‌الدین (۱۳۶۸). تحقیقی در دین یهود، تهران: نشر نگارش، چاپ دوم.
- بندیکس، راینهارد (۱۳۸۲). سیمای فکری ماکس وبر، ترجمه: محمود رامبد، تهران: هرمس، چاپ اول.

تحول قربانی از انسان به حیوان: نقطه عطفی در روند عقلانی‌شدن / ۸۷

شوالیه، ژان؛ گربران، آلن (۱۳۸۵). فرهنگ نمادها، ترجمه و تحقیق: سودابه فضاییلی، تهران: جیحون، چاپ اول.

عتیق نیشابوری، ابوبکر (۱۳۷۰). قصص قرآن مجید، به اهتمام: یحیی مهدوی، تهران: خوارزمی، چاپ سوم.

فریزر، جیمز جرج (۱۳۸۶). شاخه زرین: پژوهشی در جادو و دین، ترجمه: کاظم فیروزمنند، تهران: آگاه، چاپ سوم.

کوزر، لوییس (۱۳۶۹). زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران: علمی.

لوویت، کارل (۱۳۷۳). «تفسیر وبر از جهان بورژوا - سرمایه‌داری از نظرگاه عقلانیت»، ترجمه: علی مرتضویان، در: ارغنون، ش ۳، ص ۳۰۹-۳۲۴.

مالرب، میشل (۱۳۸۵). انسان و ادیان: نقش دین در زندگی فردی و اجتماعی، ترجمه: مهران توکلی، تهران: نشر نی، چاپ چهارم.

وبر، ماکس (۱۳۸۴). اقتصاد و جامعه، ترجمه: عباس منوچهری و دیگران، تهران: سمت، چاپ اول.

